



روایت

یک شاهد عینی

نگاهی به رمان سرزمین گوجه‌های سبز نوشته هرتا مولر



ادبیات‌المانی

مریم شهبازی

گروه کتاب

در میان آثار ادبی اروپای شرقی، کمتر رمانی توانسته همچون Hertzier با نام اصلی «حیوان درون» یا همان «سرزمین گوجه‌های سبز» هرتا مولر، در ذهن خوانندگان تصویر آشوب و سکوت را همزمان زنده کند. این اثر، نه صرفاً گزارشی از اختناق سیاسی اروپای شرقی کمونیستی، بلکه بازآفرینی وضعیت زندگی انسان‌هایی است که زیر سایه ترس زیسته‌اند و در عین نابوری، به نوشتن و سکوت برای زنده ماندن پناه برده‌اند. انتشار نسخه فارسی گوجه‌های سبز، ترجمه احسان قبادی از متن آلمانی، فرصتی است، برای توجه دوباره به نقش ادبیات به عنوان پناهگاهی برای بقا و مقاومتی در برابر فراموشی، نخستین ترجمه فارسی «سرزمین گوجه‌های سبز» توسط زنده‌یاد غلامحسین میرزاصالح، بر اساس ترجمه انگلیسی آن صورت گرفت و پس از آنکه هرتا مولر نوبل ادبیات ۲۰۰۹ را دریافت کرد، چند ترجمه دیگر هم از این کتاب منتشر شد.

واژه‌هایی تهی از آرامش

نام اصلی کتاب، «حیوان درون»، ترکیبی از دوکلمه «قلب» و «حیوان» است؛ برخی منتقدان این نام را اشاره غیرمستقیم مولر به مفهوم هیولایی می‌دانند که می‌تواند در قلب هر انسانی جان بگیرد. بر همین اساس مولر در این داستان بارها به استفاده از واژه‌هایی نظیر «قلب حیوان» یا «حیوان» پرداخته است؛ اشاراتی که به نوعی لفاظی کنندۀ ترس حاکم بر زندگی شخصیت‌های اصلی رمان هستند: «از زمان مرگ لولا، دیگر هیچ زبانی دلی یا قلم‌وه‌ای در پیکخال پیدا نمی‌شد. اما من هنوز آنها را می‌دیدم و پوی‌شان را حس می‌کردم. مقابل پیکخال باز ایستادم و مردی نامرئی را تصور کردم؛ بیماری که برای حفظ جان خود، اندام‌های داخلی حیوانات سالم را می‌دزدید. قلب حیوانی‌اش را دیدم؛ در چراغ گرفتار بود، خمیده و خسته. در پیکخال را با خشمی بستم، چرا که آن قلب حیوانی دزدیده نشده بود؛ تهی می‌توانست قلب خودش باشد - زشت‌تر از اندام‌های داخلی تمام حیوانات جهان.»

مولر در این کتاب با جملاتی کوتاه و در عین حال آهنگین جهانی را به تصویر می‌کشد که در آن واژه‌ها، همچون زندگی

ساکتانش از آرامش تهی شده‌اند: «خودم را به انتهای خیابان‌ها می‌رساندم. آنجا روشن‌تر از هر جای دیگری بود. جایی که ابرها چیزی نبودند جز مشتی لباس ژنده و مجاله شده. اشتیاقی برای عجله کردن نداشتم. دلم می‌خواست وقت بگذرد، چون تنها در آن چهارگوش، در میان دختران تختی از آن من بود. می‌خواستم صبر کنم تا دخترهای خوابگاه خواب‌شان ببرد. در آن نور ضعیف چاره‌ای جز راه رفتن نداشتم. و تندتر و تندتر راه می‌رفتم. گوجه‌های قرعی منتظر تاریکی هوا بودند و از همین حالا چمدان‌های‌شان را می‌پستند.»

در رمان «سرزمین گوجه‌های سبز» مخاطب خود را مشغول تماشای انسان‌هایی می‌بیند که بدون هراس قادر به بیان چیزی نیستند و از سویی سکوت نیز برای آنان ابزاری برای بقا است. نویسنده در این رمان نشان می‌دهد چگونه یک نظام کمونیستی، نه تنها فضای فیزیکی، بلکه روح انسان‌ها را نیز تصاحب می‌کند.

روایت خاموش قربانیان

در رمان «سرزمین گوجه‌های سبز»، درباره تعدادی دانشجوی جوان می‌خوانید که میان اضطراب، فقر و نظارت دائمی، در شهر کوچکی در رومانی زندگی می‌کنند. در نگاه اول، داستان خطی و ساده است؛ ماجرای زندگی ادگار، کورت، گئورگ و ترزا، به همراه راوی رمان که دختری از تبار آلمانی‌های ساکن رومانی است. این جمع پنج نفره، چند جوان دل‌زده و شخصیت‌های اصلی «سرزمین گوجه‌های سبز» هستند که آرزوی فرار را در سر می‌پرورانند: «همه در فکر فرار بودند. دوست داشتند کل رودخانه آناپو را شتا کنند تا به آب‌های خارجی برسند. می‌شد در تکت‌ک چشم‌هایشان خواند که بزودی آخرین پیش‌نشان را خرج نقشه‌های دقیق و با جزئیات می‌کنند. به امید روزهای مه‌آلود مزارع و رودخانه‌ها می‌مانند تا از گلوله‌های سربازان و نیش سگ‌های نگهبانان جان سالم به‌در برند و شتاکنان یا دوان‌دوان فرار کنند.»

مولر در این داستان به جای روایت کلاسیک، پاراگراف‌هایی کوتاه و ناپیوسته را به کار می‌گیرد تا به کمک آنها تجربه ترس را در ذهن خواننده منعکس کند. این ساختار شکسته، محصول شرایطی است که در آن هر کلمه می‌تواند به اتهام تبدیل شود، جامعه‌ای که ارتباطات طبیعی در آن از بین می‌رود و زبان به قطعات کوچک، محافظه‌کار و مبهم تبدیل می‌شود. این سبک روایی، خواننده را وادار می‌کند تا

معنا را در پس کلمات و سطرهای مختلف بجوید، همان‌طور که شخصیت‌های داستان مجبورند معنای واقعی پشت پیام‌های رسمی و سانسور شده را استخراج کنند. ترس در این اثر، امری است که شخصیت‌ها آن را در پوست و استخوان حس می‌کنند. در صحنه‌هایی که مأموران در کوچه‌ها پرسه می‌زنند یا از پشت پنجره به درون خانه‌ها نگاه می‌کنند، مولر خشونت‌هستقیم چندانی را نشان نمی‌دهد، اما هر لحظه تهدید را زیر پوست اثر پنهان کرده است. او نشان می‌دهد در جهان کمونیستی، خشونت از بیرون به درون تریق می‌شود؛ شهرها منجمدند و دوستی‌ها فرسوده. این آلودگی زبانی به حدی است که حتی اشیای روزمره نیز بار معنایی خاص پیدا می‌کنند: «ادگار گفت: هنگام نوشتن، تاریخ را فراموش نکنید و همیشه یک تار مو لای نامه‌ها بگذارید. وقتی مویی آنجا نباشد، می‌فهمید که نامه باز شده است. از خودم پرسیدم یک تار موی تنها، آن هم سوار بر قطاری از یک گوشه کشور به گوشه‌ای دیگر؛ یک تار موی تیره از ادگار، یک تار موی روشن از من و تار مویی قرمز از کورت یا گئورگ؟ همان‌هایی که دانش‌جویان به هر دوی آنها لقب پسران طلایی داده بودند. کورت گفت: از این بد به بعد به جای بازجویی، یک جمله با «ناخن‌گیر»، به جای تفتیش، یک جمله با «کفش»، به جای تعقیب، یک جمله به «سرماشوخکی» و پشت هراسی همیشه یک علامت تعجب بگذارید. در صورت تهدید به مرگ هم فقط یک پیرکول.»

همه چیز در سکوت رخ می‌دهد؛ شستن لباس‌ها و گفت‌وگوهای کوتاه کنار پنجره. هرتا مولر از همین جزئیات ساده، جهانی می‌سازد که در آن انسان‌ها مدام خود را پنهان می‌کنند و آندۀ پنهانند. ترس به بخشی از زیست‌روزمره بدل شده است: «پی‌درپی از سوی سروان پیله، با تلفن و نامه به مرگ تهدید می‌شدم، سرب‌رگ‌های نامه‌ها دو تیرمقاطع داشتند. در هر نامه موی سیاهی بود. معلوم نبود از چه کسی؛ من به دقت به نامه‌ها نگاه می‌کردم، گویی قاتلی که سروان پیله خواهد فرستاد در میان سطرها نشسته و به چشم‌های من چشم دوخته باشد.»

میان بقا و نابودی

مولر همواره زبان را میدان نبرد، میان بقا و نابودی می‌بیند. در «سرزمین گوجه‌های سبز» کلمه، تنها وسیله ارتباط نیست؛ مرز ایست بین امنیت و خطر. در استنطاق‌ها، نحوه بیان حتی یک جمله ممکن است سرنوشت شخصیت‌ها را تغییر دهد. همین تجربه سبب شده

زبان در ذهن نویسنده به نوعی زره بدل شود. جملات در رمان مولر در عین کوتاهی، گوینده هم هستند، به خصوص در بخش‌هایی که روایت از بازجویی‌های سروان پیله می‌خوانیم: «سروان پیله پرسید: چه کسی این را نوشته است؟ من گفتم: هیچ کس. این ترانه‌ای محلی و قدیمی است.» سروان پیله گفت: «پس متعلق به مردم است و مردم هم می‌توانند باقی‌اش را بسرایند؟» گفتم: بله. سروان پیله گفت: «ولی حالا ادامه‌اش را تو بگو. گفتم: من نمی‌توانم شعر بگویم. سروان پیله گفت: «اما من می‌توانم. من



سرزمین گوجه‌های سبز

- نویسنده: هرتا مولر
- مترجم: احسان قبادی
- انتشارات: خزان
- تعداد صفحات: ۲۸۰ صفحه
- قیمت: ۲۷۰۰۰۰ تومان

می‌سرایم و تو می‌نویسی...»

فشرده‌سازی معنایی در زبان مولر، نوعی مقاومت در برابر طغیان و شعار است. زبان مولر سعی دارد از دام کلیشه‌های سیاسی فرار کند و به سطح اولیه تجربه بازگردد. مولر در رمانش واقعیت را از مسیر خدمت می‌رهاندند. با دزدی کودکانه دیگر منتقدان هم آمده، «گوجه‌های سبز» نشانه خامی و ممنوعیت است؛ میوهایی که هنوز نرسیده اما چیده می‌شوند: «گوجه‌ها روستایی بودند. از دوران خفقان رومانی است، بلکه بیانیه‌ای درباره ماهیت زبان در دوران سانسور است. هر صفحه‌ای این رمان یادآور آن است که حتی در دل تاریکی نیز هنوز می‌توان صدای انسان را شنید. این صدای خسته اما روشن، بخشی از میراث مولر است.

بود.» این میوه نارس، نماد آینده‌ای است که هرگز به شکوفایی نرسیده است. با آنکه خشونت در این رمان آشکار بیان نمی‌شود، اما همه جا پراکنده است: «ادگار، کورت و گئورگ، از وقتی اتاق‌های‌شان بازرسی شد، همیشه مسواکی در یک جیب و حوله کوچکی در جیب دیگر داشتند. گویی هر لحظه منتظر بودند دستگیرشان کنند.»

نمادهای مولر همیشه از دل زندگی روزمره برمی‌آیند. او وحشت را در چهره اشیای عادی می‌بیند؛ در قاب عکس‌ها، در صدای ماشین لباسشویی، یا در نان بی‌نمکی که مادر می‌پزد. این شاعرانگی در برخورد با جزئیات است که نوشته‌اش را به اثری ماندگار و جهانی بدل می‌کند. این اشیاء تبدیل به شواهد عینی و ملموسی از سرکوب می‌شوند، گویی هر تکه لباس یا هر بشقاب غذا، شهادی بر دوران سختی است: «برای اینکه بفهمند آیا کسی سراغ چمدان‌های‌شان می‌رود یا نه، هر روز صبح دو تار مو روی آنها قرار می‌دادند. ولی هرشب آن دو تار مو ناپدید می‌شدند.»

رمانی برخاسته از تجربه‌های زیسته

در لایه زیرین روایت، «سرزمین گوجه‌های سبز» شهادتی است از تجربه زتانه در برابر ساختاری مردمحور و خشن. راوی، زن جوانی است که در جهانی ساخته شده از تحقیر و ترس، یاد می‌گیرد چگونه بی‌صدا مقاومت کند. این مقاومت، ظاهری شاعرانه دارد اما در واقع، کنشی فعال است؛ سکوت او فریاد است درون خویش. مولر داستان این رمان را از زندگی خود الهام گرفته است. او نیز در دوران حکومت چائوشسکو از اقلیت آلمانی زبان رومانی بود و بارها بازجویی و تهدید شد. همین تجربه زیسته، ریشه صداقت و عمق در نوشتارش است. «زن» در آثار مولر نه قربانی، بلکه شاهد است؛ شهادتی که می‌نویسد تا فراموش نکند. این نقش شاهد بودن، فعالیتی آگاهانه برای ثبت تاریخ شفاهی است در برابر تاریخ‌نگاری رسمی. در زبان مولر خبری از تکلف زبانی و بهرومندی از واژگان پیچیده نیست. او از واژگانی ساده اما چند لایه بهره برده است. همین سادگی، شفاف‌ترین ابزار برای رساندن وزن خاموش رمان است. هرتا مولر نشان می‌دهد ادبیات تنها در بازنمایی واقعیت اجتماعی متوقف نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند شکل تازه‌ای از شهادت باشد. او به خواننده می‌آموزد چگونه کلمات هنوز می‌توانند پناهگاه شوند. جهان او سرشار از تضاد است: زیبایی در کنار وحشت، عشق در جوار خیانت، و امید در میان مرگ. این تضادها نتیجه زیستن در مرز است؛ مرزی میان برقراری و نابودی.

منتقدان یکی از دلایل ماندگاری «سرزمین گوجه‌های سبز» را قدرت زبانی آن می‌دانند. این رمان با وجود حجم اندک، دنیایی می‌سازد که مرزهای ملی و زمانی را در می‌نورد. تجربه ترس در دل رژیم کمونیستی رومانی، همان تجربه‌ای است که استر اخ‌فرد در ادوار دیگر نیز ممکن است رخ دهد. از همین رو، اثر مولر از محدوده تاریخ بیرون می‌رود و به تمثیلی جهانی بدل می‌شود. شاید بتوان گفت یکی از لایه‌های «سرزمین گوجه‌های سبز» درباره انسان است؛ درباره توان ایستادگی در برابر تاریکی. به نظر می‌رسد مولر در «سرزمین گوجه‌های سبز» به دنبال بیان این پیام بوده که حتی در جهان بسته، واژه‌ها می‌توانند آغاز زبانی باشند، حتی اگر این راهی درونی باشد.

«سرزمین گوجه‌های سبز» نه فقط داستانی از دوران خفقان رومانی است، بلکه بیانیه‌ای درباره ماهیت زبان در دوران سانسور است. هر صفحه‌ای این رمان یادآور آن است که حتی در دل تاریکی نیز هنوز می‌توان صدای انسان را شنید. این صدای خسته اما روشن، بخشی از میراث مولر است.



زندگی سختی را سپری می‌کنند. این روستا افراد بسیار محرومی را در خود جای داده است که علی‌رغم تمام داشته‌ها، مجبورند تحت شرایط دشواری زندگی کنند. مولر در اغلب آثارش، جهان را از منظر زندگی معمول در شرایط غیرمعمول می‌بیند؛ جایی که حتی اشیای ساده حامل نشانه‌های قدرت‌اند و واژه‌ها در آنجا بدل به مرزی میان اطاعت و مقاومت می‌شود. این کتاب‌ها، در هر قالبی که پیش روی مخاطبان قرار گرفته باشند، اعم از رمان،

کتاب یا ارائه داستانی خواندنی، دنیای کابوس وار اردوگاه کار اجباری را با تمام پوچی‌هایش به تصویر می‌کشد و از زبان شخصیت اصلی که از زور گرسنگی به بینشی وهم‌آلود رسیده است، به بیان نشدنی‌ها می‌پردازد. «نجوای سایه‌ها» را یکی دیگر از گرفتاری در اردوگاه کار اجباری را با مجموعه‌ای از پانزده داستان به هم پیوسته. داستان‌های این مجموعه که همگی محور زندگی پسرهای پرتزهای چندوجهی از زندگی در روستایی را به تصویر می‌کشد که ساکنانش

داستان کوتاه و حتی جستار، تصویری پیوسته از اضطراب و سکوت را ارائه می‌دهند؛ جهانی که در آن تلاش برای بقا، شکلی از مقاومت به شمار می‌آید. مرور آثار مولر نشان می‌دهد کشورهای اروپایی که خود را مرجع و مدار آزادی‌های سیاسی و حقوق انسان‌ها می‌دانند در این حوزه‌ها چه گذشته سیاهی داشته‌اند و اکنون به مدد تبلیغات رسانه‌ها سعی در وارونه کردن حقایقی دارند که نویسندگانی چون هرتا مولر در آثارشان این حقایق را عیان کرده‌اند.



در رمان

«سرزمین

گوجه‌های سبز»

مخاطب خود را

مشغول تماشای

انسان‌هایی

می‌بیند که

بدون هراس

قادر به بیان

چیزی نیستند و

از سویی سکوت

نیز برای آنان

ابزاری برای بقا

است. نویسنده

در این رمان

نشان می‌دهد

چگونه یک رژیم

تمامیت‌خواه

کمونیستی،

نه تنها فضای

فیزیکی، بلکه

روح انسان‌ها

را نیز تصاحب

می‌کند

زیستن در زبان

زبان هرتا مولرآینه اضطراب امید و ایستادگی است



احسان قبادی

مترجم سرزمین گوجه‌های سبز

برخی نویسندگان، زبان را نه وسیله بیان، که خانه زیستن می‌دانند؛ هرتا مولر از همین تبار است. برای او واژه‌ها سقف و دیوار و گاه تنها خانه ممکن در جهانی بی‌پناه‌اند. او زبان را نه ابزار روایت، که خود زیستن می‌داند. از همین رو، می‌توان گفت او آموزگار زیستن در زبان است.

مولر در سال ۱۹۵۳ در روستایی آلمانی‌زبان در بنات رومانی زاده شد، در میان اقلیتی که میان دو فرهنگ می‌زیستند و همیشه در حاشیه هویت جمعی حرکت می‌کردند. سال‌ها بعد، با حس ناامنی و بی‌خانمانی درونی، در ۱۹۸۷ به برلین مهاجرت کرد و در آنجا به تدریس پرداخت. سال ۲۰۰۹، نوبل ادبیات را دریافت کرد و آکادمی سوئد او را زنی نامید «که با تراکم شعر و صراحت نثر، سرزمین بی‌خانمان را تصویر می‌کند.»

انتخاب من برای ترجمه «سرزمین گوجه‌های سبز» از همین جهان زبانی برمی‌خیزد. زبان مولر، آمیزه‌ای‌ست از ایجاز، گسست نحوی و استعاره‌های چندلایه. او با واژه‌ها نه از



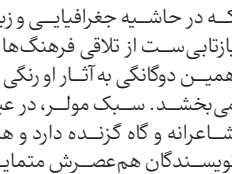
تجربه‌هایی که در مرز میان ترس و امید، در تلاقی درون و بیرون شکل می‌گیرند. او در زندگی روزمره به دنبال لحظه‌هایی‌ست که معنا از دل سکوت سر برمی‌آورد. در آثارش – از «نجوای سایه‌ها» و «انسان، قرقاولی بزرگ در جهان است» تا «تاپ و نفس» – انسان میان ترس و امید، میان خانه و تبعید، در جست‌وجوی معنایی تازه است. با این حال، محتوایی که مولر

به سراغش می‌رود نیز به‌غایت بکر و چندوجهی است. او هم تلسکوپ دارد، هم ذره‌بین؛ هم دور را می‌بیند، هم ریزترین زوایا را. این نگاه دوگانه در داستان «وقایع‌نامه روستا» از کتاب «نجوای سایه‌ها» به‌روشنی آشکار است، جایی که واقعیت اجتماعی و جزئی‌ترین احساسات انسانی در یک قاب واحد تصویر می‌شوند.

رمان «سرزمین گوجه‌های سبز» با نام اصلی «حیوان درون»؛ پیش‌تر از زبان انگلیسی به فارسی برگردانده شده بود، اما به گمانم روح اثر و ظرافت‌های زبانی مولر در آن ترجمه‌ها آن‌گونه که باید نمایان نبود. به همین دلیل ترجمه مستقیم از آلمانی را ضروری ندیدم تا وفاداری به ساختار فکری و موسیقایی متن حفظ شود. پس از ترجمه این کتاب، به ترجمه «نجوای سایه‌ها» پرداختم؛ اثری که پیش‌تر داستان نخست‌ش را جاب اسدالله امرایی در مجموعه «بیست بیست» (بیست داستان از بیست نویسنده برنده جایزه نوبل ادبیات) به فارسی برگردانده بودند.

در هر دوی این آثار مولر نه مستقیماً از سیاست می‌گوید و نه از تاریخ، اما در پس هر جمله‌اش رگ‌های از زیستن انسان معاصر در جهانی ناپایدار دیده می‌شود. زبان او آینه اضطراب، امید و ایستادگی‌ست. تصویرهای او گاه تلخ‌اند، گاه شاعرانه و گاه سرشار از کنایه‌هایی ظریف. برگردان چنین زبانی به فارسی، نیازمند دقتی بالا و مراقبتی پیوسته بود تا تناسب معنا و موسیقی جمله‌ها حفظ شود. فضای آثار مولر صرفاً روایی نیست؛ حالتی دارد از گرسنگی و جست‌وجوی معنا در جهانی انگیزدار. در ترجمه، باید این حس بی‌قراری حفظ می‌شد، نه آن‌که متن به نثری صرفاً روان و بی‌اثر تبدیل شود. هدف من این بود که خواننده در فارسی نیز همان طنین را احساس کند که زبان مولر در آلمانی برمی‌انگیزد. برخی از ارجاعات و روایت‌ها برای مخاطب فارسی‌زبان ناشناخت، از همین رو باید میان وفاداری به متن و درک خواننده تعادلی ظریف برقرار می‌شد.

زبان مولر از گونه زبان نویسندگان آلمانی‌تبار قرن بیستم است؛ نویسندگانی



که در حاشیه جغرافیایی و زبانی اروپا زیسته‌اند و زبان‌شان بازتابی‌ست از تلاقی فرهنگ‌ها و تجربه زیستن میان دو جهان. همین دوگانگی به آثار او رنگی از صداقت و درد، صلابت و نرمی می‌بخشد. سبک مولر، در عین سادگی ظاهری، ساختاری شاعرانه و گاه گزنده دارد و همین ویژگی او را از بسیاری از نویسندگان هم‌عصرش متمایز می‌کند.

جایگاه مولر در رومانی، آلمان و جهان نیز از همین ریشه‌ها برمی‌خیزد. در رومانی، او صدای اقلیتی‌ست که در زبان به دنبال پناهگاه می‌گردند؛ در آلمان، از چهره‌های شاخص ادبیات معاصر است؛ و در جهان، نویسنده‌ای که با دریافت جایزه نوبل ادبیات، جایگاه خود را استوار ساخت.

تأثیر مولر بر نسل‌های بعدی چشم‌گیر است، بویژه بر نویسندگانی که از تجربه مهاجرت و زیستن در زبان دوم، می‌نویسند. زبان او میان شعر و واقعیت، میان فرد و جامعه، و میان تجربه و بازتاب در نوسان است؛ و همین نوسان، الگویی الهام‌بخش برای بسیاری بوده است. نویسندگانی چون پنی ارنشک [۱]، رابینه شول [۲] و کلمنس مایر [۳] نیز در آثارشان بازتابی از نگاه و زبان مولر دارند.

در پایان، ترجمه من از «سرزمین گوجه‌های سبز» و «نجوای سایه‌ها» را می‌توان تلاشی دانست برای کشودن پنجره‌ای تازه به سوی جهان زبانی و اندیشه مولر. امیدوارم خوانندگان فارسی‌زبان در این آثار، تجربه‌ای تازه از زبان بیابند و حس کنند. آنچه مولر با صداقتی شاعرانه به ما عرضه می‌کند، تصویری از خانه‌ای است که در مکان نیست، اما در واژه‌ها و در زبان ساخته می‌شود؛ همان‌جا که دوری بدل به بازگشت، و تبعید بدل به اندیشه می‌شود.

[۱] Jenny Erpprenbeck

[۲] Sabine Scholl

[۳] Clemens Meyer